

قصب الجیب

محمد محمدی (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

در دیباچه گلستان سعدی به جمله‌ای کوتاه برمی‌خوریم که غالب کاتبان، شارحان و مصححان گلستان آن را با یک تا سه تصحیف ضبط کرده‌اند؛ این جمله در صحیح‌ترین دست‌نویس‌های گلستان بدین‌گونه کتابت شده‌است: «و قصب الجیب حدیثش که همچون نیشکر می‌خورند» و سه کلمه اصلی که معمولاً دچار تصحیف شده‌اند به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. «قصب»؛ ۲. «الجیب»؛ ۳. «نیشکر». در ادامه، به تفصیل دربارهٔ ضبط این واژه‌ها در چاپ‌ها و شرح‌ها و تصحیف‌های گلستان اشاره خواهد شد.

۱- قصب الجیب - نیشکر

در گلستان چاپ برلین (ص ۱۰) و کلیات سعدی چاپ سنگی طهران (ص ۲۶) که به اهتمام حاجی عبدالحسین انجام پذیرفته و گلستان مصحح محمد محیط طباطبایی (ص ۵) همین ضبط آمده‌است.

محمد غیاث‌الدین رامپوری در بهار باران، در شرح گلستان، با در اختیار داشتن نسخه‌ای به تاریخ ۷۵۳ هجری، نیز همین ضبط را برگزیده و در شرح آن نوشته‌است: «قصب الجیب، به فُتْحَتَینِ قاف و صاد و کسر جیم، گیاهی است مثل نی قلم که در زمین رودخانه‌ها روید. بیخش اندک شیرینی دارد. به هندی کانس گویند یا آنکه چون قصب، نی میان تهی را گویند و جیب، بالفتح، گریبان؛ لهذا قصب الجیب، نی‌پاره را

۱. کلمه همچون نیز در نسخه‌ها به صورت همچو و چون و ... آمده‌است، اما از تصحیفاتی که در معنی جمله خلل ایجاد کند نیست.

گویند که نامه‌بران، برای حفاظت و احتیاط، کواغذ و نامه‌های ملوک را در آن نهاده، به گریبان پنهان ساخته، از ملکی به ملکی برند...» (رامپوری ۱۸۹۱، ص ۱۶ و ۱۷). رامپوری در غیث‌اللغات نیز همین ضبط را برگزیده، اما در ذیل آن نظرات دیگران را نیز آورده‌است؛ او می‌نویسد:

قصب‌الجیب / به فتحین قاف و صاد و جیم عربی
مکسور و سکون تحتانی و باء موحده / نوعی از
خرما و گیاهی است که اندک شیرینی دارد (از
خیابان) و گویند که آن بیخ کانس است که در
قرب دریا روید و بعضی قصب‌الجُب نوشته‌اند
و / به ضم جیم و تشدید باء موحده / به معنی
چاه. پس قصب‌الجب به معنی نی که به صحرا
در میان چاه‌های کهنه می‌روید و بعضی قصب
الجیب / به فتح جیم / گفته‌اند و آن پاره‌ای

کوچک از نی باشد که نامه‌بران نامه‌های امرا در
آن نهاده به کیسه جیب پنهان ساخته، به مسافات
بعیده می‌برند و بعضی محققین قصب‌الجیب
نوشته‌اند / به فتح حاء مهمله و کسر باء موحده و
سکون تحتانی / به معنی نیشکر؛ در این صورت
در فقره گلستان به‌جای نیشکر، لفظ شکر
می‌نویسند به این‌طور: و قصب‌الجیب حدیثش
را همچو شکر می‌خورند» (همو ۱۸۶۷، ص
۳۴۰).

سراج‌الدین علیخان آرزو نیز در خیابان، در شرح گلستان، همین ضبط را در نظر داشته و از معنایی که ارائه کرده‌است نیز چنین برمی‌آید که لفظ نیشکر را به‌عنوان «مشبه به» آن در نظر گرفته‌است؛ او این ترکیب را این‌گونه شرح کرده‌است: «قصب‌الجیب: به کسر جیم، قصبی یعنی نی^۱ باشد، مانند نیشکر، که اندک شیرینی دارد و این کنایه است از آنکه سخن من مانند قصب‌الجیب چندان شیرین نیست، لیکن مانند نیشکر لذت بسیار از آن حاصل می‌نماید (آرزو ۱۲۶۸، ص ۹).

محمداکرم‌بن عبدالرزاق ملتانی نیز در شرح خود بر گلستان همین ضبط را آورده‌است و در شرح آن نوشته: «قصب‌الجیب حدیثش که همچو نیشکر می‌خورند: در حاشیه آورده‌است که قصب‌الجیب به کسر جیم تحقیق نموده‌اند به معنی قصبی مشابه قصب‌الشکر^۲ و قصب‌الزریره^۳ و غیر آن است و در کتب لغت جیب به معنی [ای] که مناسب مشام باشد دیده نشده و چون جیب، به کسر، به معنی «خواب» آمده، یُقَالُ: فلان حسن الجیبه ای حسن‌الخواب! اگر «ها»ی زائده را ساقط کرده، قصب‌الجیب را ز عالم لجین‌الماء ملاحظه نمایند و اضافت مجموعه مرکب برای بیان اعتبار کند، صورت پیدا می‌شود و الله سبحانه اعلم انتهى. وجه تحقیق کسره جیب معلوم نمی‌شود، مگر آنکه در

۱. در اصل چنین است. باید به صورت «نبی» تلفظ و کتابت کرد.

۲. صحیح آن «قصب‌السكر» است.

۳. «قصب‌الذریره» با ذال صحیح است.

اصل جیب، به معنی «خواب»، فرموده‌است. بر این تقدیر، لفظ حدیث اگرچه در قالب بیان افکنده‌است، محض زائده می‌افتد و لغو می‌نماید، اما تحقیق آن است که قصب‌الجیب نوعی از نی است که به مفرد کاوک‌میان باشد و خودبه‌خود بر جویبارها می‌روید و در قامت و ضخامت و بند و گره و برگ با نیشکر مشابهت تمام دارد و اضافه قصب‌الجیب لفظی است از قبیل حسن‌الوجه که در صراح آورده‌است: قصب بالتحریک کلک و ماشوره و هر چیزی که مانند وی میان‌کاواک باشد و در منتخب‌اللغات است که جیب، بالفتح، سینه و دل و گریبان پیراهن. پس قصب به معنی صفتی و جیب به معنی «سینه» یعنی آنچه کاواک سینه و تهی‌میان باشد و چون آن نی تهی‌سینه و خالی بود، بدین نام مسمی گردید و در شرح عربی به‌جای نیشکر واقع شده و در نسخه که مقابل نقل خط شیخ علیه‌الرحمة بود «نون» و «یای» را تراشیده برجاء داشته‌است و در نسخه‌ای کهن فرموده‌اند: پیری او را از اسلاف خود به ارث رسیده بود همچو شکر عزیز می‌داشت و هیچ‌کس را بر وی دست تصرف نمی‌داد «شکر» به نظر درآمده بر این تقدیر قصب‌الجیب، به فحش‌تین، نوعی از خرما مناسب است. چنانچه در تحفه^۱ و مؤید^۲، قنیه^۳ و کنف^۴ پیداست و وجه تسمیه او متحقق نمی‌شود به‌قرینه سباق^۵ کلام مستعمل است که آن نوع خرما حلاوتی نداشته باشد، و الله اعلم بالصواب بحقیقة الحال» (ملتان ۱۸۸۳، ص ۳۴).

۲- قصب‌الجیب - نیشکر
این نوع تصحیح در ترجمه انگلیسی جیمز راس (۱۸۲۳، ص ۹۲) ملّا نظر بوده و به‌صورت The amicable writing reed «نی تحریر (قلم) دوستانه» ترجمه شده‌است. در گلستان چاپ فرانسیس جانسون (۱۸۶۳، ص ۴) نیز به همین صورت تصحیح شده‌است و در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی (ص ۸۵)، که به آن ضمیمه شده، کلمه قصب‌الجیب به‌صورت The friendly pen «قلم دوستانه» معنی شده‌است.

۱. مراد فرهنگ تحفة‌السعادة (فرهنگ اسکندری) است که محمودبن شیخ ضیاء آن را در سال ۹۱۶ هجری تألیف کرده‌است.
۲. مراد فرهنگ مؤیدالفضلا است که محمدبن شیخ لاد آن را در سال ۹۲۵ هجری تألیف کرده‌است.
۳. مراد فرهنگ قنیه‌الطالبین است که صاحب مؤیدالفضلا در تألیف خود از آن استفاده کرده‌است.
۴. در نسخه چنین است؛ ظاهراً مصحف «کشف» است که مراد از آن فرهنگ کشف‌اللغات است که عبدالرحیم سوری‌بازی آن را در حدود سال ۹۵۰ هجری تألیف کرده‌است.
۵. مؤلف سباق را در معنای «ماقبل» به‌کار برده‌است.

در تصحیح جان پلاتس (۱۸۷۴، ص ۴) نیز همین ضبط برگزیده شده و در ترجمه انگلیسی او (۱۸۷۶، ص ۶) ترکیب قصب الحیب به صورت The loved reed «نی محبوب» معنی شده است.

۳- قصب‌الجیب - شکر

در گلستان سعدی که به اهتمام محمد علی فروغی (ص ۳۰) انجام پذیرفته است، همین ضبط در متن قرار گرفته و در پاورقی همان صفحه ترکیب قصب السبق به عنوان نسخه بدل قصب‌الجیب ضبط شده است. فروغی در تعلیقات گلستان درباره ترکیب مذکور نوشته است: «کلمه قصب‌الجیب از مشکلات گلستان است و نسخه‌ها هم مختلف بعضی هم قصب السبق و بعضی قصب‌الجیب دانسته و معانی مختلف برای آن ذکر کرده‌اند که به هیچ‌یک یقین نمی‌توان کرد. اجمالاً معلوم است که مقصود شیرینی‌ای است که از قلم او جاری می‌شود» (سعدی ۱۳۷۵، ص ۲۰۰) و نیز در کلیات سعدی نوشته‌اند: «نوعی از خرما و شکر - نوعی از شیرینی - قلمی که سابق بر گریبان می‌گذاشتند» (همو ۱۳۲۰، ص ۲۸۹).

در گلستان سعدی چاپ مسکو به تصحیح رستم اوغلی علی‌یف (ص ۱۱) همین ضبط در متن نوشته شده، اما در دو نسخه بدل آن (E و T) به جای شکر، نیشکر (بدون نقطه «ش») وجود دارد. در یکی از نسخه‌های خطی شرح گلستان، که در ضمن مجموعه‌ای با شماره ۱۴۲۰۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، همین ضبط ثبت شده است (برگ ۶ رو) و در آن در توضیح قصب‌الجیب چنین آمده است: «قصب‌الجیب، به فتحین قاف و صاد مهمله و فتح جیم، نوعی از خرما و قیل نوعی از شکر و قیل نوعی از شیرینی».

خطیب‌رهبر نیز در چاپ گلستان خود همین ضبط را برگزیده و در پاورقی همان صفحه در شرح آن نوشته است: «قصب: به فتح اول و دوم، نیشکر، نی؛ جیب: به فتح اول و سکون دوم، گریبان، کیسه‌ای که پیوسته به گریبان جامه بود و امروز بر دامن جامه بیشتر دوخته می‌شود؛ شاید قصب‌الجیب پاره‌های نیشکر پوست‌باز گرفته‌ای بوده است که مردم در جیب جامه خود می‌نهادند و می‌خوردند. شاید هم خود یک نوع شیرینی خاص بوده است؛ در قصب‌الجیب حدیث تشبیه صریح است، یعنی نیشکر حدیث یا شهد سخن؛ از لحاظ دستوری، «حدیث» عطف بیان «قصب‌الجیب» یعنی نیشکر سخن سعدی را چون شکر خالص می‌خوردند» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۲، ص ۷).

مرحوم خزائلی نیز در متن دیباچه گلستان (ص ۱۰۳) همین ضبط را صحیح دانسته و در توضیح آن نوشته‌است: «... نسبت به معنی قصب‌الجیب در عبارت گلستان بحث‌های مفصلی پیش آمده، تا جایی که برخی به تغییر لفظ متوسل شده‌اند. ... قصب‌الجیب چیزی است که هم اکنون نمونه‌اش وجود دارد و هم برخی از زرگران و دعانویسان با آن آشنا هستند. امروزه به قصد حفظ کودکان خود از خطر، قرآن کوچکی را در قابی از طلا یا نقره جای می‌دهیم و در گردن کودک می‌آویزیم. تا چندی پیش به جای قاب لوله‌ای مجوف دارای چند گره از نقره یا طلا می‌ساختند و از سوراخی که در هر گره تعبیه شده بود بند یا زنجیری می‌گذرانند و آن را در همان زمان قصب‌الجیب می‌نامیدند و این نام و این استعمال هنوز محفوظ است؛ در سطح خارجی قصب‌الجیب چند آیه از سوره‌های قرآنی نوشته می‌شد. ... در داخل قصب‌الجیب دعا یا حرز گذاشته می‌شود. یک طرف آن مسدود است و طرف دیگر با دری بسته می‌شود. این‌گونه قصب که قصب‌الجیب نامیده شد در اعصار قدیم‌تر به منزله دفتر بغلی بوده که در آن احادیثی خاص یا قصه‌های گوناگون ضبط می‌شده‌است؛ بنابراین قصب‌الجیب حدیث قسمتی از احادیثی می‌شود که مورد احتیاج عمومی است. ... مراد از قصب‌الجیب در اینجا استوانه‌ای بوده‌است از نی که در آن یادداشت‌ها و احادیث خاصی را جای می‌داده‌اند. در بعضی نسخه‌های گلستان به جای «چون شکر»، «چون نیشکر» آمده و با این فرض در عبارت شیخ صنعت استخدام هم به کار رفته و نظیر این بیت اوست که می‌فرماید:

نبات عارضش نرخ شکر بیشکست پنداری
مگر بر آب حیوان رسته این ریحان جان پرور

(خزائلی ۱۳۴۸، ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

در گلستان سعدی چاپ کانپور هند (ص ۶)، که فرهنگ لغات گلستان نیز به آن ضمیمه شده، همین ضبط انتخاب گردیده، اما نسخه‌بدل «نیشکر» را در حاشیه نوشته‌است و در بخش فرهنگ آن در ذیل ترکیب قصب‌الجیب به معنی نوعی از خرما و گیاهی خوشمزه که اندک شیرینی دارد معنا شده‌است (سعدی ۱۳۰۴، ص ۱۱).

در کتاب گلستان مترجم چاپ سنگی مطبع منشی نولکشور هند نیز همین ضبط در متن قرار گرفته و در حاشیه آن چنین نوشته‌اند: «بدان که شرّاح گلستان را در لفظ قصب‌الجیب اختلاف است؛ بعضی از ناظرین این کتاب حبیب، بر وزن فعلیل، به معنی «محبوب» خوانده‌اند. اضافت قصب به سوی او از قبیل اضافت موصوف به سوی صفت دانسته‌ای قصبی که محبوب است، همچو مسجد الجامع و مراد از نیشکر است و از

تقریر فاضل سروری نیز قصب‌الجیب، به حای مهمله، مستفاد می‌شود به اینکه گفته‌اند که آن را در فارسی نیشکر گویند (همو ۱۸۷۷، ص ۶).

محمود نشاط بیش از دیگران درباره ترکیب قصب‌الجیب موشکافی و دقت به خرج داده‌است؛ ایشان پس از ذکر نظر چند تن از شارحان، مصححان، محققان و فرهنگ‌نویسان، نظر خود را درباره ضبط مختار خود (قصب‌الجیب - شکر) چنین ابراز داشته‌است: «و اما آنچه حقیر اظهار نظر می‌کند این است که شیخ در صنعت توریه و استعاره استاد است و در این مورد از کلمه در ترکیب قصب ابتکاری خود «نی» را اراده کرده؛ می‌دانیم که مراد از نی، قلم است و هنوز هم قلم‌های نی برای نوشتن به‌کار می‌رود و در روزگار پیشین مثل امروز که مردم قلمی یا خودنویسی در جیب می‌گذارند نویسندگان و منشیان هم قلمی یا قلمدانی مختصر یا مفصل در جیب می‌گذاشتند و مطالب فوری یا غیر فوری را می‌نوشتند. البته جیب هم در محل گریبان دوخته می‌شده. بنابراین، قصب‌الجیب یعنی «نی گریبان» در لغت و در معنی ذکر لازم نموده که نی و خامه باشد و اراده ملزوم نموده که نوشته‌های بلیغ و نثر و نظم فصیح باشد و این را مجاز مرسل نامند و از این قبیل مجازها هزار در نوشته‌ها و گفتارهای سعدی و دیگران موجود داریم و اینکه گفتیم قصب به معنی «قلم» است شاهد از دیگران هم داریم، نظیر این بیت فرخی:

چو میر باد شرف یافته به تیغ و قصب امیر درخور خود یافت این پسر ز خدای

(دیوان فرخی، چاپ عبدالرسولی، ص ۱۰).

و تردیدی نیست که به قیاس کلمه شرف مراد از قصب فقط قلم است و تقارن ذکر قلم و شمشیر که دو رکن عزت و شرافت محسوب بوده‌است بسیار داریم و هنوز هم بسیار متداول است که می‌گویند: فلانی قلم خوبی دارد، یعنی «خوب می‌نویسد» و منظور سعدی این است که قلم او - که البته ملزوم قلم او که تراوشات و نوشته‌های آن باشد - مثل شکر در دهان مردم است و نقل محافل و مجالس قرار گرفته و اتفاقاً عبارت قبل از آن هم مؤید همین توجیه است که گفته‌است: ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده...» (نشاط ۱۳۴۶، ص ۱۰۸۴).

۴- قصب‌الجیب - شکر

این ضبط مختار مؤلف چمنستان است. او در شرح این جمله می‌نویسد: «در کل نسخ متون و شروح قصب‌الجیب با یای تحتانی آمده و شارحین نوشته‌اند که آن قصبی است

مشابه قصب الشکر^۱ که اندک شیرینی دارد و این معنی در منتخب^۲ و صراح^۳ و برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و فرهنگ مثنوی، که به لطایف اللغات شهرت دارد، اصلاً یافته نشد، بلکه از این لفظ مرکب در این کتب اثری و نشانی نیست ... و صاحب شرح عربی^۴ نوشته که عادت اهل عرب چنان است که قطعات نیشکر مقشّر به جیب خود نگهدارند، هرکه از دوستان در راه ملاقی شود هدیه‌اش می‌گذارند. بر این تقدیر فایده لفظ «همچو» که در قول مصنف است «همچو شکر می‌خورند» هیچ به‌ظهور نمی‌رسد، زیرا که از ظاهر لفظ مفهوم می‌شود که غرض شیخ آن است که سخن من شکر نیست، اما خلق به خلق خود آن را همچو شکر می‌دانند. ... الحاصل معنی محقق به حسب این نسخه مرقومه، که اصح این نسخ است، چنین تواند بود که قَصَبٌ، به فَتْحَتَيْنِ، «نی» و جُبٌ، بِالضَّمِّ و تشدید بای موخده به غیر یای تحتانی، «چاه» و قَصَبُ الْجُبِّ «نی که درون چاه می‌روید و نهایت بدطعم و ناخوشمزه باشد»؛ شیخ انکساراً لِنَفْسِهِ می‌فرماید که سخنان من همچو قَصَبِ الْجُبِّ، اگر چه ذایقه ندارد، مگر خلایق آن را همچو شکر می‌پندارند و توجه به حال من مرعی می‌دارند ... (صاحب ۱۲۶۹، ص ۱۴ و ۱۵).

۵- قصب الحیب - شکر

محمد بسنوی در شرح خود بر گلستان سعدی همین ضبط را اصح دانسته است و این‌گونه به توضیح آن پرداخته است: «قَصَبٌ، به فتح قاف و صاد، مطلقاً «نی» را گویند، مثل قصب السبق و قصب السكر و اضافه بودنش به جیب تخصیص به نی شکر کرده است؛ زیرا قصب الحیب آن است که نیشکر را خردخرد می‌کنند، یعنی اول میان دو بند آن را بریده، بعد آن پاره‌ها را تقشیر می‌نمایند (پوستش را می‌کنند) و در طبقی تزیین و ترتیب می‌کنند (به همان ترتیب که در استانبول میوه را در سبد می‌چینند) و رویش گلاب و بخور می‌پاشند و دوستان به یکدیگر تحفه می‌فرستند. پس نیشکری را که بدین ترتیب فرستاده می‌شود قصب الحیب گویند و اضافه قصب به حیب لامیه و

۱. در نسخه چنین است؛ این ترکیب به صورت «قصب‌السكر» صحیح است.

۲. مراد منتخب اللغات شاهجهانی است که عبدالرشید تتوی آن را در سال ۱۰۴۶ هجری تألیف کرده است.

۳. مخفف صراح اللغه است که ترجمه‌ای است با اختصار از فرهنگ صحاح اللغه جوهری که ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن عمر بن خالد قرشی آن را در سال ۶۸۱ هجری به پایان رسانده است.

۴. منظور شرح عربی سروری کاشانی صاحب فرهنگ مجمع الفرس است.

به حدیث بیانی است؛ حدیث: مراد از حدیث کلمات شیرین اوست ... می‌خورند: فعل حال جمع غایب، ولی در اینجا مراد استمرار است (منتفع و متلذذ می‌شوند)؛ محصول ترکیب: یعنی کلام مقبول و مرغوب (نظم و نثر) همچون قصب الحیب سعدی را به احسن قبول پذیرفته و منتفع و متلذذ می‌شوند ...» (بسنوی ۱۳۴۹، ص ۳۶).

در گلستان سعدی چاپ سنگی مطبع نولکشور هند نیز این ضبط را صحیح‌ترین دانسته‌اند و در حاشیه آن نوشته‌اند: «قصب الحیب به اضافه موصوف به سوی صفت و این کنایت از نیشکر باشد و این نسخه از دیگر نسخه‌ها اصح است و همچو شکر می‌خورند، یعنی مع پوست و ثفل می‌خورند و چیزی نمی‌گذارند گو ردی^۱ باشد، چنان‌که از شکر چیزی دور نمی‌کنند و این کنایه غایت استلذاذ است» (سعدی ۱۲۹۳، ص ۴) و البته در ترجمه‌های انگلیسی گلستان سعدی به قلم گلاوین (p. VII) و ادوارد رهاتسک (ص ۷۵) و ولسلی (p. 7) و بورتون (p. XII) نیز همین ضبط مد نظر بوده و هر چهار نفر قصب الحیب را به صورت friendly pen «قلم دوستانه» معنا کرده‌اند.

ادوارد ایست ویک، دیگر مترجم گلستان، نیز همین ضبط را برگزیده و قصب الحیب را به صورت The loved reed «نی (قلم) دوست‌داشته‌شده» معنی و جزء پایانی آن (شکر) را Honey «شهد و عسل» ترجمه کرده‌است (Sadi 1880, p. 5).

در گلستان چاپ ۱۳۱۹ هجری لکهنو (ص ۴)، همین ضبط انتخاب شده، اما در حاشیه کتاب، به نسخه بدل «الجیب» نیز اشاره شده و در فرهنگی که به این چاپ ضمیمه شده تنها معنای قصب‌الجیب — که مطابق معنای فرهنگ پیوست چاپ کانپور است و پیش از این به آن اشاره کردیم — ذکر شده‌است.

در نسخه گلستان (۱۲۷۰ هجری، ص ۶) نیز این ضبط آورده شده، اما در حاشیه به جای قصب الحیب، قصب‌الجیب و به جای شکر، نیشکر را به عنوان نسخه بدل ذکر کرده‌است.

۶ و ۷- قصب‌الخیب یا قصب‌الجنب - نیشکر

مولوی سید رزاق‌بخش در گلدسته جنان (ص ۵۰) در شرح گلستان به زبان اردو چاپ منشی نولکشور عبارت گلستان را به صورت «قصب‌الجیب - شکر» ضبط کرده‌است، اما در تحلیل آن، پس از ذکر و نقد نظر چند تن از شارحان، شکل صحیح آن را به صورت قصب‌الخیب یا قصب‌الجنب و به جای شکر، نیشکر را مناسب مقام دانسته و این‌گونه

۱. ردی /radī(y)/: بد و بی‌قدر و پست.

به تحلیل آن پرداخته‌است: «قصب‌الجیب: صاحب شکرستان آن را، به فَتَحَتَيْنِ قاف و صاد مهمله و فتح جیم، به معنی نوعی از خرما و قیل نوعی از شیرینی و قیل نوعی از شکر آورده‌است و سُروری آن را به صورت قصب‌الجیب به اضافه صفت و موصوف به معنی «نی محبوب که مراد از آن نیشکر است» آورده‌است و فاضل احراری جب، به فتح جیم و تشدید باء موحده، به معنی «چاه» آورده، به معنی «قصبی که در چاه می‌روید» و در تاج‌اللغات و منتخب، جیب را نام دو قلعه در شام ذکر کرده‌است و صاحب غیث‌اللغات قصب‌الجیب، به فتح جیم، به معنی «پاره‌نی که نامه‌بران نامه را به مسافت بعیده برند» نوشته و به قول بعضی محققین قصب‌الجیب، به فتح حاء مهمله و کسر باء، به معنی «نیشکر» آمده‌است؛ أقول: جُب، به ضم میم، به معنی «چاه» و خواه به کسر جیم به معنی نام دو قلعه و یا جِیب، به فتح جیم و یاء تحتانی، به معنی معروف گویا مناسب مقام نیست و لفظ جِیب، به فتح حاء مهمله و کسر باء موحده و یاء تحتانی، به معنی لغوی «محبوب» و یا به معنی «نیشکر» که صاحب غیث‌اللغات صحیح پنداشته درست نیست. عقیده مؤلف موافق کتاب تاج‌اللغات اگر خیب، به خاء معجمه و یاء تحتانی، به معنی «زیانکار» و «هیچ‌کاره» یا جَنب، به فتح جیم و نون، به معنی «دورافکنده» باشد. مجموع قصب‌الجنب «خورده‌قلم دورانداخته» است و در این صورت مطابق اکثر نسخه‌های متعارفه به جای شکر لفظ نیشکر مناسب مقام است. پس معنای کلام این است که کلام سعدی مثل نی بریده و هیچ‌کاره یا دورانداخته هر چند بی‌حلاوت و بی‌مزه است، اما به حسن عقیده مانند نیشکر می‌شمارند» (رزاق‌بخش، ص ۵۲ و ۵۳).

۸- قصب‌السبق - شکر(ن نیشکر)

در حاشیه گلستان چاپ مطبع احمدی کانپور از برخی محققین، مانند فاضل احراری، یاد شده‌است که به جای قصب‌الجیب، قصب‌السبق را می‌نوشته‌اند و مولوی مقبول احمد صاحب مغفور شارح گلستان آن را مهممل دانسته‌است (← سعدی ۱۳۰۴، ص ۶).

۹- قَسْبُ الجیب - شکر

عبدالعظیم قریب در تصحیح خود از گلستان (ص ۹۹) همین ضبط را، که تنها در یکی از نسخه‌های خطی او وجود داشته، برگزیده و در تعلیقات همان صفحه، بدین‌گونه آن را

شرح کرده‌است: «در سایر نسخ، قصب با صاد ضبط شده؛ بعضی نوشته‌اند مقصود از قصب‌الجیب، قطعات نیشکر مَشْرَب بوده که در جیب خود می‌گذاشتند و به دوستان هدیه می‌نمودند و بعضی به معنی قصبی مشابه نیشکر که اندک شیرینی دارد گفته‌اند و صاحب کشف‌اللغات به معنی نوعی از خرما و نوعی شکر و نوعی از شیرینی دانسته و بعضی آن را کنایه از قلم دانسته‌اند و در بعضی از نسخ قدیمه، که نزد این‌جانب موجود است، به‌جای قصب‌الجیب، قصب‌الحیب نوشته شده، یعنی «نی دوست‌داشته‌شده و محبوب»، کنایه از «نیشکر» و بعضی قصب‌الجیب، به ضم جیم و تشدید با، خوانده‌اند، به معنی «نی که در اطراف و درون چاه می‌روید» و در نسخه حاضر، قصب با سین ضبط و در لغت، قصب، به فتح اول و سکون سین، به معنی «خرمای خشک که در دهان از هم بپاشد» است و این معنی مناسب‌ترین و بهترین معانی می‌باشد» (سعدی ۱۳۷۹، ص ۹۹). جابری انصاری در نقد این ضبط نوشته‌است: «قصب‌الجیب را خواسته‌اند قصب‌الجیب نمایند و معنی «خرمای خشک که در دهن بپاشد» نموده‌اند؛ الحق ذائقه هر ادیبی از این شیرینی سر باز می‌زند» (به نقل از نشاط ۱۳۴۶، ص ۱۰۸۲).

۱۰- قصب انجیر - شکر(نیشکر)

مؤلفان لغت‌نامه ذیل مدخل اصلی «ذکر» و مدخل فرعی «ذکر جمیل» جمله مورد بحث را به صورت «قصب‌الجیب - شکر» نقل کرده‌اند، ولی در شرح قصب‌الجیب صورت درست آن را قصب انجیر و معنی آن را از جمله میوه‌ها دانسته‌اند:

قصب‌الجیب. [قَ صَ بِلْ جَ] (ع | مرکب) قصب‌الجیب، قصب‌الحیب، قصب‌الجیب، قصب‌انجیر؛ ... این کلمه در گلستان سعدی آمده‌است و معنی آن تاکنون نامفهوم و صورت کلمه مشکوک‌فیه بود. بیت ذیل از بسحاق اطعمه، که اخیراً در دیوان او دیده شد، صورت آن را معین و معنی آن را نیز تا حدی معلوم کرد؛ بیت این است: نخود و کشمش و پسته خرک و میوه تر / قصب انجیر و دگر سرمش اسفید بیار. بی‌شک،

البته در لغت‌نامه ذیل واژه «قصب‌انجیر»، مشابه به صورت نیشکر ضبط شده‌است: **قصب‌انجیر.** [قَ صَ أ] (ا | مرکب) قسمی از شیرینی است و شاید قصب‌الجیب تصحیف این کلمه باشد؛ بسحاق اطعمه در فصل شیره و شربت آورد: لوحش الله ز مرهای ترنج و به و سیب /

زنجبیل و عدنی رخ کندت چون گلنار - نخود و
کشمش و پسته، خرک و میوه تر / قصب‌انجیر و
دگر سرمش اسفید بیار (بسحاق اطعمه). ... و
شاید انجیر به‌رشته‌کشیده خشک باشد: و قصب
انجیر [یا قصب‌الجیب] حدیثش که چون نیشکر
می‌خورند ... (دهخدا و همکاران ۱۳۷۳).

۱۱- قصب‌الجیب - شکر

مؤلفان لغت‌نامه ذیل مدخل قصب‌الجیب به ضبط قصب‌الجیب اشاره دارند که دفرمری، مترجم گلستان، آن را به «سخنان روان قلم» ترجمه کرده‌است:

قصب‌الجیب. ... گوته، شاعر آلمانی، در یکی از
اشعارش بدین مضمون: آگاه باش باید خامه‌ای
پدید آید که در جهان شیرینی را بپراکند و کاش
قلم من همه زیبایی‌ها را می‌پراکند! از عبارت
معروف سعدی الهام گرفته که در مقدمه گلستان
می‌گوید: و قصب‌الجیب حدیثش همچون شکر
می‌خورند. گوته این مضمون را در ترجمه
گلستان به فرانسه که توسط دفرمری [تلفظ
صحیح آن دفرمری (Defremery) است] در سال
۱۸۵۸ م. در پاریس منتشر شده‌است خوانده،
بی‌آنکه بداند هموطنان و دوستداران سعدی از
لحاظ لغت درباره ترکیب قصب‌الجیب چه
اختلافات و تفسیرهایی خواهند داشت. چه
مترجم فرانسوی قصب‌الجیب حدیث را به
«سخنان روان قلم» ترجمه کرده‌است ... (دهخدا
و همکاران ۱۳۷۳؛ نیز ← پروین گنابادی ۱۳۳۲،
ص ۴۶۵).

البته غلامحسین یوسفی با توجه به ترجمه فرانسوی این ترکیب که به صورت *le calem agreable* معنا شده‌است حدس زده‌است که ظاهراً ضبط اصلی فارسی آن به صورت قصب‌الجیب بوده‌است (سعدی ۱۳۸۱، ص ۲۰۷).

۱۲- قسب و جنیب - شکر

خانلری در مقاله‌ای با عنوان «قصب‌الجیب حدیث سعدی» با توجه به معنای قسب (خرمایی که در دهان از هم بشود) و جنیب (نوعی خرمای خوب) در فرهنگ‌هایی مانند السامی فی الاسامی، الصحاح جوهری، اقرب‌الموارد و تاج‌العروس، قصب‌الجیب را مصحّف قسب و جنیب دانسته و این‌گونه نتیجه گرفته‌است: «قسب، به فتح قاف و سکون سین، «خرمای خشک پست» را می‌گفته‌اند و جنیب «خرمای خوب شهدآلود» را که بنا به گفته صاحب تاج‌العروس یک پیمان‌ه از آن را به دو پیمان‌ه خرمای عادی می‌فروخته یا مبادله می‌کرده‌اند. بنابراین، کلمات قسب و جنیب در مقدمه گلستان سعدی به معنی «خرمای خشک و تر» یا «خرمای بی‌مزه و خرمای شیرین» است و توالی این کلمات از قبیل رطب و یابس و غث و سمین شمرده می‌شود و معنی عبارت

سعدی چنین می‌شود که «خرمای سخن او را چه بی‌مزه و چه شیرین همچون شکر می‌خورند و این بر اثر نظر عنایت ممدوح است و شنیده‌ام که کلمه قسب هنوز در فارس به معنی «خرمای خشک کم‌شیرینی» معمول و زیانزد است (خانلری ۱۳۴۳، ص ۷۲۶-۷۲۸). در مقاله کوتاه دیگری، که درباره مقاله مذکور نوشته شده، به تداول کلمه قسب و قسبک به معنای «خرمای کم‌شیرینی» در زبان مردم مناطق فارس و خوزستان مهر تأیید زده شده است (دریابندری و خضرای ۱۳۴۳، ص ۹۳۶ و ۹۳۷). جعفر شهیدی نیز در مقاله‌ای با عنوان «قسب و کروت»، که در توضیح دو واژه قسب و کروت در این بیت انوری:

گرچه در تألیف این ابیات نیست بی‌سمین غئی و قسی بی‌کروت

نگاشته است، پس از مروری بر معانی فرهنگ‌ها و یافتن معنای درست قسب (نوعی خرمای زردرنگ خشک و خرمای درجه یک شهرستان شهداد) و کروت (خرمایی سیاه‌رنگ با هسته درشت و طبع گرم که خرمایی درجه دوم محسوب می‌شود)، آن را تأییدی بر ضبط قسب و جنیب خانلری دانسته و نوشته است: «... بنابراین، جای تردید نیست که قسب و کروت نام دو نوع خرماست، نه یکی به معنی «خرما» و یکی به معنی «چاق» و آنچه در جهانگیری و به نقل از آن فرهنگ در دیگر فرهنگ‌ها ذکر کرده‌اند بر اساسی نیست. آمدن قسب و کروت با یکدیگر در بیت انوری مشکل دیگری را نیز تا اندازه‌ای می‌گشاید و آن تأیید نظر استاد محترم آقای دکتر خانلری درباره قصب‌الجیب در عبارت سعدی است که نوشته‌اند: صحیح قسب و جنیب است و آن دو نوع خرماست» (شهیدی ۱۳۵۶، ص ۱۵۶).

غلامحسین یوسفی با وجودی که می‌دانسته در هیچ نسخه خطی یا چاپی معتبر یا نامعتبری از گلستان سعدی ضبط قسب و جنیب نیامده و در همه نسخه‌ها کلمه جیب و مصخفات آن بدون استثنا با «ال» تعریف و بدون واو عطف ضبط شده است، این‌گونه به دفاع از ضبط قیاسی استاد خانلری پرداخته و نوشته است: «به تصور بنده قرائنی نیز حدس آقای دکتر خانلری را تأیید می‌کند: یکی آنکه در نسخه‌های آس، افغانستان (مورخ ۷۲۶ ه.ق. به نقل دکتر احمد جاوید)، چاپ قریب ... جزء اول قسب با «سین» است و کلمه دوم در نسخه‌های آس، گ ... حبیب (جیب) است که ممکن است مصخف جنیب باشد. دوم آنکه آقای دکتر سید جعفر شهیدی در توضیح بیت زیر از دیوان انوری پس از تفحص فراوان به نتیجه قابل ملاحظه‌ای رسیده‌اند. ... مصحح کتاب

حاضر نیز تا پیدا شدن سند و رأیی معتبر و دیگر این نظر را درخور توجه می‌دانند^۱ (سعدی ۱۳۸۱، ص ۲۰۷) البته شایان ذکر است که این مصحح با توجه به نسخه‌های خطی، ضبط قصب‌الجیب - شکر را در متن قرار داده‌است (← سعدی ۱۳۸۱، ص ۵۱).^۲

۱۳- قصب الطیب - نی شکر

جلال‌الدین همایی در مقدمه‌ای که بر کتاب کنوز المعزّمین نگاشته‌است قصب‌الجیب را از جمله تعویذات دانسته و در تعریف واژه عودّه و تعویذ نوشته‌است: «عودّه، به ضم عین بی نقطه، که به عودّ، به وزن نقطه، جمع بسته می‌شود، دراصل لغت عربی اسم مصدر است از عودّ به معنی «اندخسیدن» یعنی «پناه بردن» و ... و در اصطلاح خاص اهل فن، «چیزی را گویند که به قصد حفظ از آفات و بلیات و دفع گزند، مخصوصاً چشم‌زخم، بر گردن آویخته باشند، از قبیل ادعیه و الواح و طلسمات که بر پوست کدو یا پوست آهو نوشته، آن را با اشیای دیگر، از جمادات و نباتات و منسوبات حیوانی، مانند شاخ افعی و دندان مار و مرجان و مازو و شبه و مهره‌های صدفی و حلزونی کبود و سیاه و سپید که به تازی خرزه و ودعه و در محاورات فارسی به اختلاف لهجات مهره‌پیسسه و کجک و کچی گربه و کلاچک نامیده می‌شود و قصب‌الجیب و همچنین بعض گیاه‌ها و چوب درختان دیگر که به اعتقاد عامّه از آسیب چشم‌زدگی جلوگیری می‌کند و به عربی معوذّ گفته می‌شود و امثال آن همه را در رشته‌ای کرده بر گردن اطفال آویزند، برای اینکه از آفت جنون و فزع و چشم‌زخم و گزنده‌های دیگر ایمن و محفوظ باشند ... (ابن سینا ۱۳۳۱، ص ۷۴ و ۷۵). وی در یکی از تقریرات خود حدس زده که قصب‌الجیب شاید مصحّف قصب الطیب باشد و چنین اظهار کرده‌است: «ممکن است صحیح کلمه قصب الطیب باشد، چه در کتاب صیدلّه (صیدنه) ابوریحان بیرونی، ذیل قصب و انواع آن یکی هم قصب الطیب است که نی مشک باشد و از نظر بلاغت هم به

۱. البته بنده نیز تحت تأثیر این شروع، مدت‌ها همین ضبط (قصب و جنب) را به‌اشتباه بهترین ضبط می‌دانستم، به‌ویژه اینکه برخی فرهنگ‌ها، مانند فرهنگ البلغه (نیمة اول قرن پنجم) از کردی نیشابوری، که قدیم‌ترین فرهنگ عربی به فارسی است، نیز این ظن مرا تقویت کرده بود. در فرهنگ مذکور در ذکر انواع خرما دو کلمه القصب و الجنب به دنبال هم ذکر شده و جالب‌تر اینکه در نسخه چاپی (چاپ مجتبی مینوی و فیروز حریرچی) کلمه الجنب به تصحیف به صورت الجیب ضبط شده‌است: «التعضوض و القصب و الجیب و البرنی و الأراذ و العجوة: ضروب من التمر» (ص ۳۱۱).

۲. در ذیل فرهنگ بزرگ سخن (به سرپرستی حسن انوری، تهران، سخن، ۱۳۹۰) ذیل قصب‌الجیب آمده‌است: در گلستان آمده و صحیح آن را قصب [= قصب] (= خرما خشک پست) و جنب (= خرما خوب شهد‌آلود) و معنای آن را از قبیل رطب و یلس و غث و سمین دانسته‌اند (مجله فرهنگ‌نویسی).

گفتار سعدی منطبق است» (به نقل از نشاط ۱۳۴۶، ص ۱۰۸۳). البته همایی در مقاله‌ای که پیش‌تر با عنوان «تابعه» نگاشته بود، تردید خود را نسبت به ضبط و معنای صحیح آن، این‌گونه ابراز کرده بود: «مثال دیگرش کلمه قصب‌الجیب یا قصب‌الجیب زبور فارسی، یعنی گلستان شیخ، که در مورد آن احتمالات ناروا و توجیهات باردار از قبیل قصب‌الجیب و قصب‌الجب و قصب‌الجیث گفته و نوشته‌اند که بیشتر موجب گمراهی و انحراف اذهان شده و از همین جهت هنوز صورت صحیح و معنی اصلی آن بر اکثر خوانندگان مجهول است» (همایی ۱۳۳۹، ص ۴۳۳). وی در مقاله دیگری که با عنوان «گلستان سعدی» در مجله یغما به چاپ رسیده است ضبط «قصب‌الجیب یا قصب‌الجیب - نیشکر» را اختیار کرده است (← همایی ۱۳۴۱، ص ۱۰۲)؛ اما در متأخرترین سندی که از او به جای مانده منحصراً ضبط «قصب‌الجیب - نیشکر» را به کار برده است (← همایی ۱۳۷۹: ۶).

البته در بعضی نسخه‌بدل‌ها به جای قصب‌الجیب، قصب‌الجیب، قصب‌الجیب و ... نیز ذکر شده است، اما چون شارحان و مصححان درباره آن‌ها نظری نداده و به آن‌ها التفاتی نداشته‌اند به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

قصب‌الجیب و مُصَحَّفَات آن در فرهنگ‌ها

در برخی شرح‌های گلستان و فرهنگ‌ها نیز ترکیب قصب‌الجیب و مُصَحَّفَات آن شرح و نقد شده‌اند، اما به دلیل اینکه به ضبط مشابهه (نیشکر یا شکر) اشاره نشده است آن‌ها را جداگانه بررسی می‌کنیم:

مولوی محمد ابوالحسن صاحب در شرح خود با عنوان ترجمه اردو ریاض رضوان گوید: «قصب‌الجیب، به فتح قاف و صاد و جیم، یک قسم خرما است و بعضی گفته‌اند که نوعی شکر یا شیرینی است» (صاحب ۱۳۰۳، ص ۹).

فرهنگ گلستان: قصب‌الجیب: نوعی از خرما و گیاهی است خوش‌مزه که اندک شیرینی دارد (موسوی ۱۳۲۷، ص ۱۱).

شمس‌اللغات: قصب‌الجیب: نوعی از خرما کم‌مزه و نوعی از شکر و نوعی از شیرینی (بریتوجیز ۱۳۰۹، ج ۲، ص ۱۳۱).

شرفنامه: قصب‌الجیب: نام حلوایی (فاروقی ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۹۹).

زواهراللغه: قصب‌الجیب: پاره نیشکر [که] در جیب بنهند برای خوردن (جوانرودی، برگ ۳۹ رو).

مؤیدالفضلا: قصب‌الجیب [نسخه بدل: قصب‌الحبيب]: به فتح‌تین، نوعی از خرما و قیل نوعی از نیشکر و قیل نوعی از شیرینی مسموع از میان ابن علیه الرحمة و الغفران؛ کذا فی القیبه، اما میان شیخ بیاره قوام نقل از میان ابن مذکور می‌کردند که قصب‌الحبيب آن است که شوهر مر زن را و زن مر شوهر را گل‌آکنده می‌زند که در هند نولاسنی^۱ نامند، اما این معنی مناسب مقام یافته نمی‌شود (دهلوی ۱۸۹۹، ج ۲، ص ۶۹).

کشف اللغات: قصب‌الحبيب^۲: به فتح‌تین، نوعی از خرما و قیل نوعی از شکر^۳ و قیل نوعی از شیرینی است و این منقول از «میان ابن» علیه الرحمة و الغفران کذا فی القیبه اما شیخ بیاره^۴ قوام از «میان ابن» نقل می‌کرد که قصب‌الحبيب آن را گویند که شوهر مر زن را و زن مر شوهر را نی گل‌آکنده می‌زند که در هند نولاسی نامند، اما این معنی مناسب محل یافته نمی‌شود (سوربھاری ۱۸۷۶، ج ۲، ص ۱۱۶).

اشهراللغات: قصب‌الجیب: به فتح اول و دوم و ششم که جیم است، نوعی از خرماست و نوعی نی خالی از شیرینی ضد نیشکر و در مؤید است که قصب‌الجیب چیزی است هندی نولاسی نامند (صدیقی ۱۱۴۹، برگ ۳۸۵ رو).

آنندراج: قصب‌الجیب: به فتح‌تین قاف و صاد و جیم عربی مکسور، نوعی از خرما و گیاهی است که اندک شیرینی دارد (از خیابان) و گویند که آن بیخ کانس است که در قرب دریا روید و بعضی قصب‌الجیب نوشته‌اند، به ضم جیم و تشدید باء موحد، به معنی «چاه»؛ پس قصب‌الجیب به معنی «نی که به صحراء در میان چاه‌های کهنه می‌روید» و بعضی قصب‌الجیب، به فتح جیم، گفته‌اند و آن پاره‌ای کوچک از نی باشد که نامه‌بران نامه‌های امراء در آن نهاده، به کیسه جیب پنهان ساخته، به مسافتات بعیده می‌برند و بعضی محققین قصب‌الحبيب نوشته‌اند، به فتح حای مهمله و کسر بای موحد و سکون تحتانی، به معنی «نیشکر». در این صورت در فقره گلستان به جای نیشکر لفظ

۱. این کلمه در نسخه‌های دیگر از جمله نسخه خطی مؤیدالفضلا موجود در کتابخانه مجلس (شماره ۹۳۵۷، برگ ۳۲۶ رو) و در نسخه خطی اشهراللغات موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (شماره ۶۸۰۸، برگ ۳۸۵ رو) و کشف‌اللغات چاپ ۱۸۷۶ میلادی لکهنو به صورت نولاسی ضبط شده‌است.

۲. این ترکیب در نسخه خطی کشف‌اللغات کتابخانه مجلس با شماره ۲۰۷۷۶۹ برگ ۳۳۳ رو به صورت قصب‌الجیب ضبط شده‌است.

۳. این واژه در نسخه خطی فوق (برگ ۳۳۳ رو) به صورت نیشکر ضبط شده‌است.

۴. این واژه در نسخه خطی فوق (برگ ۳۳۳ رو) به صورت بیاره ضبط شده‌است و فرهنگ‌های دیگر نیز درستی آن را تأیید می‌کنند.

شکر می‌نویسند، به این طور: و قصب‌الجیب حدیثش را که همچون شکر می‌خورند (به نقل از دهخدا و همکاران ۱۳۷۳؛ نشاط ۱۳۴۶، ص ۱۰۸۱).

فرهنگ نفیسی: قصب‌الجیب: پاره کوچکی از نی که در آن نامه نهاده و در جیب پنهان کرده، به مسافات بعیده برند و نیز نوعی از خرما (به نقل از دهخدا ۱۳۷۳).
با توجه به نبود نسخه دست‌نویس گلستان به خط مؤلف و وجود ضبط‌های گوناگون در قدیم‌ترین نسخه‌ها، باید با استفاده از بررسی‌های صرفی - لغوی، نحوی - دستوری، ادبی - بلاغی، نسخه‌شناسی و معنایی به صورت صحیح این ترکیب دست یافت.

۱. قَصَبُ^۱: این ضبط که صورت رایج در نسخه‌های خطی است از منظر همه پالونه‌های مذکور صحیح است و پس از این به تفصیل درباره آن بحث خواهد شد، اما در مقابل آن، ضبط قَسَب (= خرمایی که در دهان ریزه شود) قرار گرفته‌است که در نسخه‌های خطی بسیار نادر است و اگر به نسخه‌های خطی مورد استفاده غلامحسین یوسفی در گلستان (ص ۵۶۱) نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که جز دو نسخه خطی کتابخانه آستان قدس (شماره ۵۴۵) که به صورت قسب‌الجیب ضبط شده و نسخه افغانستان (مورخ ۷۲۶ هجری) که به صورت قسب‌الجیب آمده و چاپ قریب که مطابق همین نسخه است، در بقیه نسخه‌ها همه‌جا به صورت قصب آمده‌است و البته ضبط نسخه آستان قدس علاوه بر ضعف نسخه‌شناسی که در نسخه افغانستان نیز مشاهده می‌شود دارای ضعف نحوی و دستوری هم هست که آن را ذیل واژه‌الجیب بررسی خواهیم کرد و ضبط خانلری قسب و جنب نیز قیاسی است و مبنای لغت قسب بر پایه ضبط متن چاپی قریب است و از منظر معنایی و ادبی - بلاغی نیز اگر آن را غلط شماریم، باید ضعیف بدانیم؛ خزائلی در نقد دو ضبط قریب (قسب‌الجیب) و خانلری (قسب و جنب) نوشته‌است: «قسب‌الجیب (اگر معمول باشد) خرمایی که بر گردن کودکان بیاویزند و با بزاق اطفال آلوده شود ذوق سلیم از دیدن آن و شنیدن نامش امتناع دارد و چگونه صاحب ذوقی همچون شیخ اجل در مقام چنین تشبیهی برمی‌آید؟ همچنین قسب و جنب حدیث با رقعۀ منشآت معادله و موازنه ندارد. از جانب دیگر

۱. البته استعمال کلمه قَصَبُ، به جای قَسَب (= نوعی خرمای خشک که در دهان ریزه شود)، که در بعضی متون به کار رفته، از نظر لغوی - صرفی اشتباه است و صاحبان فرهنگ‌ها غالباً این اشتباه را متذکر شده‌اند (→ فراهیدی ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۸۴ و حسینی زبیدی ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۸).

هرگز سعدی در مقام آن نیست که زشت و زیبا و ردی و جید را در یک ترازو گذارد و خود را بافندهٔ رطب و یابس معرفی کند» (خزائی ۱۳۴۸، ص ۱۳۵).

۲. الجیب: این ضبط در اکثر نسخه‌های خطی آمده‌است و بر اساس تمام معیارهای ذکرشده صحیح است و پس از این مفصلاً بررسی خواهد شد، اما سایر ضبط‌ها هر کدام از یک یا چند منظر ضعیف یا غلط هستند که در ذیل به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

الجیب: برخی شارحان کلمهٔ مذکور را به کسر جیم به معنی «قصبی مثل نیشکر» آورده‌اند. این معنی در هیچ فرهنگ معتبر عربی و فارسی نیامده‌است و نیز به معنی «نام دو قلعه در شام» ذکر کرده‌اند که اگرچه این معنی در کتاب‌های جغرافیایی، مانند مراصدالاطلاع (ج ۱، ص ۳۶۵) و معجم البلدان (ج ۲، ص ۱۹۶)، تأیید می‌شود، اما از نظر معنایی، شاهدی برای ارتباط میان مضاف (قصب) و مضاف‌الیه (الجیب) و اختصاص مضاف به مضاف‌الیه در متون و منابع یافت نمی‌شود.

الحیب: این ضبط، که پس از ضبط الجیب در دست‌نویس‌ها و به‌ویژه در ترجمه‌های انگلیسی گلستان بسامد بالاتری نسبت به سایر مصحفات الجیب دارد، از دو منظر قابل نقد و بررسی است: ۱. مضاف‌الیه باشد؛ در این صورت، چنان‌که از ساختار نحوی آن برمی‌آید، بایست این کلمه را به صورت صفت جانشین موصوف، یعنی به معنی «دوست» و «محبوب» و قصب الحیب را به معنی «نبی که از آن محبوب است» و قصب الحیب را به معنی «خرمایی که از آن محبوب است» معنی کرد؛ در این صورت، از نظر معنایی ارتباط آن با سایر اجزای جمله قطع می‌شود و معنای خاصی نیز از آن دریافت نمی‌شود. ۲. صفت باشد: چنان‌که بعضی حدس زده‌اند، آن را به معنی وصفی یعنی «دوست‌داشته‌شده» استعمال کنیم و از این نظر اگرچه می‌توان معنایی درخور از آن استخراج کرد، اما از نظر نحوی اشتباه فاحشی در آن است و از شأن سعدی بسیار دور است که مرتکب این اشتباه شده باشد، زیرا در زبان عربی صفت تابع موصوف است و این ترکیب در این زبان یا باید به صورت القصب (القصب) الحیب به کار می‌رفت یا به صورت قصب (قصب) حیب و در ساختار فارسی‌زبانان نیز می‌بایست به صورت «قصب (قصب) حیب استعمال می‌شد و حال آنکه هیچ کدام از ضبط‌های فوق در هیچ نسخه‌ای نیامده‌است؛ همچنین معنایی که در برخی ترجمه‌ها برای حیب ذکر کرده‌اند و آن را به معنی «دوستانه» دانسته‌اند از منظر زبان عربی، به کلی اشتباه و ناپذیرفتنی است.

الجبیب؛ اگرچه می‌توان این کلمه را به‌صورت مضاف‌الیه فَصَّبَ معنا کرد، اما از نظر معنایی ضعیف است و نمی‌توان در مورد ارتباطش با سایر اجزای جمله از متون و منابع شاهدهی برای آن پیدا کرد و ضمناً این ضبط گویا تنها محصول تفکر شارحان و فرهنگ‌نویسان است و اگر هم این ضبط در نسخه‌ای آمده باشد، مسلماً بسیار شاذ و نادر است.

الخبیب، الجنب، انجیر، و جنیب، الطیب: همه آن‌ها ضبط‌هایی ذوقی یا قیاسی هستند و مهم‌ترین ضعفشان این است که با وجود دست‌نویس‌های فراوان از آثار سعدی حتی در یک نسخه هم نیامده‌اند و البته از این‌گونه ضبط‌ها می‌توان ده‌ها مورد ساخت و معنایی نیز برایشان در نظر گرفت.

السبق، الجیبیب: از نظر نسخه‌شناسی ضبط‌هایی بسیار نادر هستند و در ارتباط با سایر اجزای کلام نیز معنای درخوری نمی‌توان از آن‌ها دریافت کرد.

۳. نیشکر: هر کدام از مصححان، شارحان و محققان با توجه به مشبهی که انتخاب کرده‌اند یکی از مشبه‌به‌های نیشکر یا شکر را ضبط کرده‌اند. این دو ضبط در قدیم‌ترین نسخه‌ها به‌وفور یافت می‌شود. البته آنچه با ضبط قصب‌الجیب، که ضبط عام و شایع در نسخه‌هاست و پیش از این، صحت آن بررسی شد، همخوانی تام دارد استعمال کلمه نیشکر در جایگاه مشبه‌به است و البته این ضبط علاوه بر دلایل ادبی - بلاغی، سبکی، معنایی و ... که صحت آن را ثابت می‌کند و در ادامه بررسی خواهند شد، دلیل عقلی محکمی هم دارد. به گونه‌ای که شک و تردید را درباره ضبط صحیح این کلمه از میان می‌برد. با این توضیح که در نسخه‌های بسیار قدیمی، کاتبان لفظ نیشکر را به‌صورت متصل و غالباً بدون نقطه و یا کم‌نقطه کتابت می‌کردند و این امر موجب می‌شد که اختلاف املائی نیشکر با شکر تنها در دو دندانه باشد. در نتیجه باعث می‌شد که برخی کاتبان، دچار تصحیف‌خوانی شوند و در نسخه‌های خود نیشکر را به شکر تبدیل کنند. البته این‌گونه تصحیف‌خوانی‌ها بسیار عادی و شایع است. حال آنکه اگر ضبط واقعی سعدی شکر بود، بسیار بعید و دور از ذهن است که کاتبی شکر را به‌صورت نیشکر قرائت و ضبط کرده باشد.

اکنون با توجه به درستی ضبط قصب‌الجیب باید دید که آیا این ترکیب (یا مُصخفات آن) پیش از روزگار سعدی نیز رواج داشته یا تنها محصول ابتکار سعدی است؟

با جست‌وجو در منابع و فرهنگ‌های عربی مشخص می‌شود که کلمه قصب در ترکیب‌های فراوانی به کار رفته‌است، مانند قصب الأبطال، قصب الأجمة (الغاب)، قصب الأصابع، قصب الاعناق، قصب الأمراس، قصب الأمصار، قصب الأنف، قصب البان، قصب البر، قصب البطحاء، قصب البعیر، قصب الجهابذة، قصب الحانک، قصب الحدی، قصب الحریر، قصب الحناجر، قصب الخصل، قصب الخط، قصب الخیزران، قصب الدیق، قصب الذریره، قصب الذهب (اللجین)، قصب الرئه، قصب الرماح، قصب الرتد، قصب الرهان، قصب الریش، قصب الریش، قصب السبق (السباق)، قصب السعال، قصب السكر، قصب السنابل، قصب السنبق، قصب السهام، قصب الشف، قصب الضرع، قصب الطیب، قصب العقیق و الجوهر، قصب العنبر، قصب العوالی، قصب الغار، قصب القوائم، قصب الکافور، قصب الکتان، قصب اللؤلؤ و الزمرد و الباقوت، قصب المزامیر، قصب المعالی، قصب المفاصل، قصب الملازم، قصب النشاب، قصب الوسمی، قصب البراعة و ... اما هیچ‌گاه به صورت قصب‌الجیب استعمال نشده‌است و این امر نشان‌دهنده ابتکاری بودن این ترکیب است.

البته این ترکیب، به تقلید از سعدی، در متون متأخرتر به کار رفته‌است. چنان‌که در نامه سلطان مصطفی خان به شاه عباس صفوی دیده می‌شود: «... قصب‌الجیب شکرستان فصاحت و دوربین ملاح بحر بلاغت ... (نوی ۱۳۵۳، ص ۱۴۲).

یا در این بیت:

من همان دانا گوینده دهرم که خورند قصب‌الجیب حدیثم را همچون شکر

(ایرج میرزا ۱۳۴۲، ص ۲۲).

ذبیح‌الله صفا نیز در وصف آثار منشور سعدی این ترکیب را به کار برده‌است: «شیوه سعدی در گلستان و در دیگر آثار منشور او چنان مطبوع اهل زمان افتاد که قصب‌الجیب حدیثش را همچون نیشکر خوردند ...» (صفا ۱۳۷۸، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۱۶۰).

اکنون با توجه به صحت ضبط قصب‌الجیب - نیشکر از نظر بررسی‌های نسخه‌شناسی، آن را از منظر مؤلفه‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

از منظر صرفی - لغوی، لغت قصب، در فرهنگ‌ها به معانی زیر به کار رفته‌است: ۱. نی و هر گیاهی که میان‌خالی و گره‌دار باشد؛ ماسوره. ۲. هر چیز میان‌تهی، مانند استخوان. ۳. آنچه از نقره و فلز برنج میان‌تهی سازند. ۴. استخوان انگشت. ۵. گلو و مخرج نفس. ۶. رگ‌های بال و استخوان‌های آن. ۷. رگ‌های شش. ۸. مجرای آب

چشمه. ۹. مجری اشک. ۱۰. مروارید آبدار. ۱۱. زبرجد خوش آب مرصع به یاقوت. ۱۲. جامه نازک از کتان و حریر. ۱۳. کمربند. ۱۴. کلک. ۱۵. بیخ‌های گره‌گره. ۱۶. ... لغت الجیب به معنی «گریبان» و مجازاً به معنی «کیسه‌ای که زیر گریبان می‌دوختند» استعمال می‌شده‌است.

از منظر بررسی‌های نحوی - دستوری نیز قصب‌الجیب ترکیبی اضافی و الجیب مضاف‌الیه قصب است؛ به معنی «قصبی که اختصاص به جیب دارد» و از همین قبیل است ترکیب قصب‌الجیب حدیث که در دستور فارسی به عنوان اضافه اختصاصی شناخته شده‌است، به معنی «قصب‌الجیبی که اختصاص به حدیث دارد»^۱. آنچه در شناخت معنای جمله مذکور بیشتر دخیل است جمله معطوف به آن است که در نسخه‌ها بدین صورت ضبط شده‌است: و رقعۀ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند.

در جمله فوق که با جمله مورد بحث توازن لفظی و معنایی تامی دارد «رقعۀ منشآت» در برابر «قصب‌الجیب حدیث» قرار گرفته‌است و از نوع ترکیب آن، نوع ترکیب قصب‌الجیب حدیث شناخته می‌شود و از معنای آن، معنای ترکیب مذکور به ذهن متبادر می‌شود. بدین صورت که رقعۀ منشآت به معنی «رقع‌های است که نوشته‌های سعدی در آن نوشته شده باشد» و قصب‌الجیب حدیث باید به معنی «قلمی که منشأ حدیث سعدی است» باشد.

البته قصب‌الجیب در این جمله به معنی «نی گریبان» به کار رفته‌است و آن هم «نی گریبان»ی که اختصاص به حدیث سعدی دارد؛ بنابراین، حدیث قرینه صارفه‌ای است که نشان می‌دهد قصب در معنای مجازی «قلم» به کار رفته‌است؛ این نوع کاربرد که در علم بلاغت با عنوان «مجاز مرسل به علاقۀ جنسیت» شناخته می‌شود در ادبیات فارسی و عربی سابقه‌ای طولانی دارد، چنان‌که:

مر تو را معجزات‌های قوی است زیر شمشیر تیز و زیر قصب

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

تا ضمیر تو سوی کلک تو راهی بگشاد بسته شد مصلحت ملک هری در قصبی

(سنایی، ۱۳۸۸، ص ۶۲۰).

۱. این ترکیب را می‌توان اضافه آلیت هم نامید؛ به معنی «قصب‌الجیبی که ابزار حدیث است».

ای که چون اندر بنان آری قصب هنگام نظم صدر چرخ ثانی از فضل تو پندارم قصب
کوکب معنی تو در سیر آوری بر چرخ طبع و آن‌گه از نوک قصب روز اندر آمیزی به شب
(همان، ص ۱۰۴۹).

و این به دلیل جنس قلم‌ها در گذشته است که از نی ساخته می‌شده‌است؛ در فرهنگ المصباح المنیر ذیل القَصَب آمده‌است:

القَصَب: ... وَ القَصَبُ الفَارسیُّ مِنْهُ صَلْبٌ غَلِيظٌ يُعْمَلُ مِنْهُ المَزَامیرُ وَ يُسْتَقْفُ بِهِ البیوتُ وَ مِنْهُ مَا تُتَّخَذُ مِنْهُ الأَقلامُ ...^۱ (فیومی ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۰۴).

و در کتاب مُحاضرات الأَدبَا در تفضیل قلم بر شمشیر آمده‌است: هُوَ قَصَبٌ وَ لَکِنَّهُ یَقْطَعُ العَصَبَ إِنْ القَلَمُ یرُدُّ قِضَاءَ السَّیْفِ وَ یفْسُخُ حُکْمَ الحَیْفِ وَ یؤْمِنُ مَسَالِکَ الخَوْفِ^۲
(راغب ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۷۰).

و نیز غزالی در احیاء العلوم آورده‌است: فَأَنی لَا أَعْلَمُ قَلَمًا إِلَّا مِنْ القَصَبِ وَ لَا لَوْحًا
إِلَّا مِنْ الحَدیدِ أَوْ الخَشَبِ ...^۳ (غزالی، ج ۱۳، ص ۱۶۷).

صنوبری گوید:

قَلَمٌ مِنْ القَصَبِ الضَّعیفِ الأَجْوَفِ أَمْضَى مِنَ الرُّمُحِ الطویلِ الأَهْیَفِ^۴

(رازی ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۳۴۳).

البته آن نبی که برای ساخت قلم به کار می‌رفت هیچ شیرینی‌ای نداشته‌است، ولی سعدی عمداً به جای قلم، واژه نی را به کار برده تا با نیشکر تناسب کامل داشته باشد. اما استعمال واژه الجیب به‌عنوان مضاف‌الیه قصب به این دلیل است که در قدیم علاوه بر آستین، برخی اشیاء مانند پاره پوست، مضراب، قرص نان، عبیر، گردو، سکه، گل، و بیخ گیاهان، را در گریبان می‌گذاشتند و با خود حمل می‌کردند:

از جیب خود پاره پوست همچو پوست انبان بیرون آورد (قمی ۱۳۶۱، ص ۱۸۹).
رو که مزکومی و جیب و آستین آکنده است از عبیر ناب و مشک خالص اذفر مرا

(؟)، به نقل از دهخدا ۱۳۸۳، ص ۸۸۱).

۱. ترجمه: ... وَ قَصَبُ فارسی، برخی از انواع آن سخت و محکم است که از آن نای‌های نوازندگی ساخته می‌شود و با آن خانه‌ها را مسقف می‌کنند و برخی از انواع آن برای ساختن قلم به کار می‌رود. ...
۲. ترجمه: آن (قلم) نی است، ولی پی و عصب را قطع می‌کند. همانا قلم حکم شمشیر را برمی‌گرداند و فرمان جور و ستم را باطل و راه‌های بیم و هراس را ایمن می‌کند.
۳. ترجمه: قلمی جز از نی و هیچ لوحی جز از آهن یا چوب نمی‌شناسم.
۴. ترجمه: قلمی از جنس نی ضعیف و میان‌تهی / گذرنده‌تر و نافذتر از نیزه باریک‌میان است.

گردکانی چندش اندر جیب کرد که تو طفلی گیر این می‌باز نرد

(مولوی ۱۹۳۳، دفتر ششم، ص ۳۰۶).

از جیب او صرّه‌ای از دنانیر درافتاد (قمی، به نقل از دهخدا ۱۳۸۳، ص ۱۷۷۱).

اشتها بود غالب او را تیز لیک در جیب او نبود پشیز

(مسعود سعد، به نقل از مجاهد ۱۳۸۳، ص ۸۰).

چون مشاطگان غیب عروس نوبهار را مشک در آستین و گل در جیب نهادند ...

(جعفری ۱۳۵۰، ص ۱۴۹).

بدان چه کسی بیخی چند پوده و گیاهی چند سوده در جیب و آستین تلبیس نهد ...

(بلخی ۱۳۸۹، ص ۱۸۱).

أَخْرَجَ مِنْ جَيْبِهِ قِطْعَةً جِلْدٍ كَهَيْئَةِ طَرْفِ الْجِرَابِ^۱ (ضبی ۱۹۸۳، ص ۶۹).

فَضْرَبَ بِيَدِهِ إِلَى جَيْبِهِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِضْرَاباً^۲ (اصفهانی ۱۹۹۴، ج ۱۲، ص ۳۵۱).

رَغِيفَةُ الْيَابِسِ فِي جَيْبِهِ كَأَنَّه نَافِجَةُ الْمِسْكِ^۳

(اصفهانی ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۱۳۴).

و البته قلمدان و قلم نیز از جمله اشیایی است که گویا فقط در گریبان گذاشته می‌شده‌است:

از جیب قلمدان به در آوردم چابک مانند دبیری که بود کاتب اسرار

(قائنی ۱۳۳۶، ص ۴۰۵).

... آن دم میرزا کاغذ و قلم و دوات از جیب خود برآورده این قطعه نوشته در داد ... (ایمان ۱۳۸۶، ص ۶۵۹).

بنابراین، منظور از قصب‌الجیب حدیث سعدی قلم سعدی است که همواره همراه خود در گریبان حمل می‌کرده و برای نوشتن حدیثش از آن بهره می‌گرفته‌است و البته تشبیه چنین قلمی به نیشکر تشبیهی زیبا و دقیق است، زیرا هر دو از جنس نی هستند و هر دو شیرینی را صادر می‌کنند؛ یکی شکر را و دیگری سخن شیرین را و لذا در تشبیهی مضموم، سخن شیرین سعدی به شکر تشبیه شده‌است و علاوه بر آن آرایه

۱. ترجمه: از گریبانش تکه پوستی که به کناره انبان می‌مانست خارج کرد.
۲. ترجمه: پس با دستش به گریبان او زد و مضرابی را از آن خارج کرد.
۳. ترجمه: قرص نانی خشک در گریبانش گویی که نافه مشک است.

استخدامی که در وجه شبه «می‌خورند»^۱ وجود دارد این سخن سعدی را به اوج رسانده‌است و منظور سعدی این است که همان‌طور که در خوردن نیشکر از شیرینی شکر موجود در آن بهره برده می‌شود، از قلم سعدی نیز به واسطه شاهد سخنی که از آن خارج می‌شود لذت می‌برند. سعدی در جایی دیگر نیز تشبیه قلم به نیشکر را به‌کار برده‌است:

قلم است این به دست سعدی در یا هزار آستین درّ دری
این نبات از کدام شهر آرند تو قلم نیستی که نیشکری

(سعدی ۱۳۸۵، ص ۸۶۸).

و البته این تشبیه در سروده‌های شاعران پیش از او نیز سابقه دارد:
من که نقاش نیشکر قلمم رطب‌افشان نخل این حرمم

(نظامی ۱۳۱۵، ص ۳۶۵).

و در شعر شاعران پس از او نیز به‌کار رفته‌است:

شیرین شکری است نورسیده از نیشکر قلم چکیده

(جامی ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۰۵).

منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان (۱۲۹۴ هجری)، خیابان، شرح گلستان، چاپ سنگی، کاتپور (هندوستان)، مطبعه نولکشور.
- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان (۱۲۶۸ هجری) خیابان گلستان، به اهتمام خواجه شمس‌الدین، چاپ سنگی، دهلی (هندوستان)، مطبع مفید الخلاق، ۱۲۶۸ق.
- ابن‌سینا، ابوعلی حسین (۱۳۳۱)، کنوز‌المعزمین، با مقدمه و حاشیه و تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- اصفهانی، ابوالفرج علی‌بن‌الحسین (۱۹۹۴ میلادی / ۱۴۱۵ هجری)، الأغانی، بیروت (لبنان)، دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانی، عمادالدین (۱۹۵۵ میلادی / ۱۳۷۵ هجری)، خریدة القصر و جريدة العصر، تصحیح محمد بهجة الأثری و جمیل سعد، بغداد، مطبوعات الجمع‌العلمی العراقی.
- ایرج میرزا (۱۳۴۲)، ایرج میرزا؛ تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار و نیاکان او، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، نشر اندیشه.

۱. این کلمه نسبت به لفظ نیشکر در معنی حقیقی و نسبت به لفظ قصب‌الجیب حدیث در معنای مجازی که به معنی «بهره گرفتن» و «التذاذ یافتن» است به‌کار رفته‌است.

- ایمان، رحم‌علی خان (۱۳۸۶)، منتخب اللطائف، تصحیح حسین علیزاده و مهدی علیزاده، تهران، طهوری. بریتوجیز، جوزف (۱۳۰۹ هجری)، نسخه شمس اللغات، بمبئی (هندوستان)، مطبع فتح الکریم.
- بسروی، محمد (۱۳۴۹)، شرح سودی بر گلستان سعدی، ترجمه حیدر خوش‌طینت، زین‌العابدین چاوشی و علی‌اکبر کاظمی، تهران، کتابفروشی تهران.
- بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق (۱۴۱۲ هجری)، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، بیروت (لبنان)، مطبع دارالجیل.
- بلخی، حمیدالدین عمر بن محمود (۱۳۸۹)، مقامات حمیدی، تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- پروین گنابادی، محمد (۱۳۳۲)، «قصب‌الجیب»، مجله دانش، سال ۳، شماره ۶، صفحه‌های ۳۶۵ و ۳۶۶. جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد (۱۳۷۸)، لیلی و مجنون، مندرج در مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح اعلاخان افصح‌زاد و حسین احمد تربیت، تهران، میراث مکتوب.
- جعفری رغدی (معروف به ابن‌بی‌بی)، حسین بن محمد بن علی (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی، از مترجمی ناشناس، گردآوری محمدجواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران.
- جوآزودی، ابوالنجیب محمد، زاهر اللغه، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۱۴۷۶۸.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ هجری)، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت (لبنان)، مطبع: دارالفکر.
- حموی بغدادی، یاقوت (۱۹۹۵ میلادی)، معجم البلدان، چاپ دوم، بیروت (لبنان)، دار صادر.
- خزائلی، محمد (۱۳۴۸)، شرح گلستان، تهران، جاویدان.
- دریابندری، نجف و اوزنگ خضرای (۱۳۴۳)، «دربارۀ مقاله قصب‌الجیب سعدی»، مجله سخن، دوره چهاردهم، شماره ۱۰، صفحه‌های ۹۳۶ و ۹۳۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- دهلوی، شیخ محمد لاد (۱۸۹۹ میلادی / ۱۳۰۲ هجری)، مؤیدالفضلا، چاپ سنگی، کانپور (هندوستان)، مطبع منشی نول کشور.
- دهلوی، شیخ محمد لاد، مؤیدالفضلا، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۳۵۷.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ هجری)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۹۹۹ میلادی / ۱۴۲۰ هجری)، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، تصحیح عمر فاروق طباع، بیروت (لبنان)، دار الارقم بن ابی الارقم.
- رامپوری، محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین (۱۸۶۷ میلادی)، غیاث‌اللغات، چاپ سنگی، کانپور (هندوستان)، مطبع منشی نول کشور.

- رامپوری، محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین (۱۸۹۱ میلادی)، بهار باران (شرح گلستان)، چاپ سنگی، لکهنو (هندوستان)، مطبعه اوده اخبار.
- رزاق‌بخش، سید (بی تا)، گلدسته جنان، چاپ سنگی، هندوستان، مطبعه نول کشور.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۲۷۰ هجری)، نسخه گلستان، چاپ سنگی، کلکته (هندوستان).
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۲۹۳ هجری)، گلستان، چاپ سنگی، هندوستان، مطبع نولکشور.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۰۴ هجری)، گلستان مع فرهنگ، به اهتمام محمد عبدالصمد، چاپ سنگی، کانپور (هندوستان)، مطبع احمدی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۱۰ هجری)، کلیات سعدی، به اهتمام حاجی عبدالحسین، چاپ سنگی، طهران، دارالطباعة آقا سید حسین طهرانی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۱۹ هجری)، نسخه صحیح گلستان مع فرهنگ، به اهتمام شیخ محمد عبدالله، چاپ سنگی، لکهنو (هندوستان)، مطبع مجتبیائی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۲۰)، کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران، وزارت فرهنگ.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۴۰ هجری)، گلستان، برلین، چاپ کاویانی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۴۰)، کتاب مستطاب گلستان، برلین، چاپخانه کاویانی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۱)، گلستان سعدی، به تصحیح و مقدمه محمد محیط طباطبایی، انتشارات سید عبدالله موسوی دیزکوهی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲)، گلستان سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ هشتم، تهران، کتابفروشی صفی‌علی‌شاه.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۵)، گلستان سعدی با نکاتی در احوال و اوصاف سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۹)، کتاب گلستان، به تصحیح عبدالعظیم قریب گرگانی، تهران، ایرانمهر.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱)، گلستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران، خوارزمی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۳)، گلستان و بوستان، برگردان از: ادوارد رها‌تسک و جی. ام. ویکنز، تهران، تهران، هرمس.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، هرمس.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۸۷۷ میلادی)، گلستان مترجم، چاپ سنگی، هندوستان، مطبع منشی نول کشور.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۹۵۹ میلادی)، گلستان سعدی، به تصحیح رستم اوغلی علی‌یف، مسکو (روسیه)، اداره نشریات ادبیات خاور.

سنایی، مجدودین آدم (۱۳۸۸)، دیوان حکیم ابوالمجد مجدودین آدم سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، سنایی.

سوربهاری، عبدالرحیم (۱۸۷۶ میلادی)، کشف‌اللغات، چاپ سنگی، لکهنو (هندوستان)، مطبع ثمرهند. سوربهاری، عبدالرحیم، کشف‌اللغات، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۲۰۷۷۶۹

شرح گلستان سعدی و ... نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۱۴۲۰۷.

شهدی، جعفر (۱۳۵۶)، «قرب و کروت»، مجله یغما، شماره ۳۴۵، صفحه‌های ۱۵۶ و ۱۵۷. صاحب، تاج‌الدین (متخلص به بهجت) (۱۲۶۹ هجری)، چمنستان، به اهتمام محمد عظیم‌الدین صاحب، چاپ سنگی، بندر مدراس (هندوستان)، مطبع مظهر العجایب.

صاحب، مولوی محمد ابوالحسن (۱۳۰۳ هجری)، ترجمه اردوی ریاض رضوان (شرح فارسی گلستان)، چاپ سنگی، لکهنو (هندوستان)، مطبع نولکشور.

صدیقی هانسوی غزنوی، غلام‌الله بهیکهن، اشهراللغات، نسخه خطی کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، شماره بازیابی ۶۸۰۸، تاریخ کتابت ۱۱۴۹ هجری.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس. ضبی، عباس‌بن بکار (۱۹۸۳ میلادی / ۱۴۰۳ هجری)، اخبار الوافدات من النساء علی معاویة‌بن ابی سفیان، تحقیق سکینه الشهابی، بیروت (لبنان)، مؤسسة الرسالة. غزالی، ابوحامد (بی تا)، احیاء علوم الدین، مصحح: الحافظ العراقي، بیروت (لبنان)، مطبع: دارالکتاب العربی.

فاروقی، ابراهیم قوام (۱۳۸۶)، شرفنامه منبری، به تصحیح حکیمه دبیران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۰۹ هجری)، کتاب العین، قم، هجرت. فرخی سیستانی، علی‌بن جولوغ (۱۳۸۰)، دیوان فرخی سیستانی، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.

قیسی شریسی، ابوعباس احمدبن عبدالمؤمن (۲۰۰۶ میلادی)، شرح مقامات الحریری، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، بیروت (لبنان)، مطبع دارالکتب العلمیه.

فیومی، احمدبن محمد (۱۴۱۴ هجری)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسة دارالهجرة. قآنی، حبیب‌الله‌بن محمدعلی (۱۳۳۶)، دیوان حکیم قآنی شیرازی، به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، امیرکبیر.

قمی، حسن‌بن محمدبن حسن (۱۳۶۱)، تاریخ قم، تهران، توس. کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، کتاب البلغه، به اهتمام مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- مجاهد، احمد (۱۳۸۳)، جوحی، تهران، دانشگاه تهران.
شرح گلستان سعدی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۱۴۲۰۷.
محمد پادشاه (متخلص به شاد) (۱۳۳۵-۱۳۳۷)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.
مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی، تهران، کتابفروشی تهران.
ملتان، محمداکرم‌بن عبدالرزاق (۱۸۸۳ میلادی)، شرح گلستان سعدی، چاپ سنگی، کانپور (هندوستان)، مطبع منشی نول کشور.
موسوی، جنید عبدالله (۱۳۲۷ هجری / ۱۹۰۹ میلادی)، فرهنگ گلستان، به اهتمام محمد احمد علی، چاپ سنگی، کانپور، مطبع مجیدی.
موسوی، جنید عبدالله (۱۹۲۷ میلادی)، فرهنگ گلستان، چاپ سنگی، لکهنو (هندوستان)، مطبع نول کشور.
مولوی بلخی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۹۳۳ میلادی)، مثنوی معنوی (دفتر پنجم و ششم)، به تصحیح رینولد الین نیکلسون، لیدن (هلند)، مطبعه بریل.
ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۴۳)، «قصب‌الجیب حدیث سعدی»، مجله سخن، دوره چهاردهم، شماره ۸ و ۹، صفحه‌های ۷۲۶-۷۲۸.
نشاط، محمود (۱۳۴۶)، «قصب‌الجیب»، مجله وحید، سال ۴، شماره ۱۲، صفحه‌های ۱۰۸۰-۱۰۸۴.
نظامی گنجوی (۱۳۱۵)، هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ارمغان.
نفیسی، علی‌اکبر (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، فرهنگ نفیسی، تهران، خیام.
نوابی، عبدالحسین (۱۳۵۳)، شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
همای، جلال‌الدین (۱۳۳۹)، «تابعه»، مجله یغما، شماره ۱۴۹، صفحه‌های ۴۳۲-۴۳۶.
همای، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، «سعدیا خوش‌تر از حدیث تو نیست»، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۲۹ و ۳۰، صفحه‌های ۹-۴.
همای، جلال‌الدین (۱۳۴۱)، «گلستان سعدی»، مجله یغما، شماره ۳، سال ۱۵ (شماره مسلسل ۱۶۷)، صفحه‌های ۹۷-۱۰۳.

Sa'di of Shiraz (1863), *The Gulistan* (Rose-Garden), Translated by Francis Johnson, London.

Sadi (1806), *The Gulistan of Sadi*, Translated by Marquis Wellesley, India (Patna).

Sadi (1823), *The Gulistan or Flower-Garden*, Translated by James Ross, London.

Sadi of Shiraz (1888), *Tale from the Gulistan*, Translated by Sir Richard Burton, illustrated by John Kettelwell, Philip Allan & co LTD, London.

Sa'di of Shiraz, Muslihuddin (1874), *The Gulistan*, by John Platts, London.

Sa'di of SHIRAZ, MusliHUDDIN (1876), *The Gulistan or Rose Garden*, Translated by John T. Platts, London.

Sa'di of SHIRAZ, MusliHUDDIN (1880), *The Gulistan or Rose Garden*, Translated by Edward b Eastwick, second edition, London

Sady of SHEERAZ (1880), *The Gulistan (Rose Garden)*, Translated by Francis Gladwin, Lucknow, Printed at the Newul Kishore press, India.

